

سهیل در ادب فارسی

سهیل^۱ دومین ستاره درخشان آسمان بشمار می آید که بدنبال درخشانترین ستاره آسمان یعنی شعری روانست و یکی از ستارگان منظومه کارینا^۲ (کشتی آرگو)^۳ می باشد که آنرا به علامت اختصاری آلفای یونانی نشان می دهند و قدر آن ۰/۹ می باشد. و با وجود نورانیتهی که دارد ساکنان کشورهای شمالی که در عرض ۳۷ درجه واقع اند بسبب اینکه موقعیت این ستاره در قطب جنوب است آنرا رؤیت نکنند. در حدود دوازده سال قبل از میلاد مسیح بالاترین ارتفاع آن ۲۹ درجه بوده است، بنا بر این ستاره شناسان عرب آن را در میان ستارگان ثابت جنوبی دورترین ستاره ای می دانستند که با عکسبوت اسطرلاب اندازه گرفته می شد همچنانکه جدی را ستاره شمال گویند، این ستاره را هم بعلمت جنوبی بودن آن، ستاره جنوب می نامند و در جهت یابی از آن استفاده

۱ - سهیل = Canape از ریشه یونانی Canapus .

۲ - Carina .

۳ - Argo .

کنند^۴ و مردمی که در اواسط جزیره العرب زندگی کنند این ستاره را بنام شیل خوانند و بعنوان ضرب المثل گویند: «انت راكب والشیل فی وجهک»^۱ و فرهنگ نویسان سهیل را مصغر کلمه سهل نوشته‌اند و اطلاعاتی که در باب آن داده‌اند بسیار اندک است و حال آنکه بشر از روزگاران قدیم این ستاره را می‌شناخته و درباره آن اعتقادات مختلف داشته است، از جمله در اساطیر یونانی در باب این ستاره که جزو ستارگان سفینه آرگو است چنین آمده است: سفینه آرگو، سفینه‌ایست که جاسون و یارانش پس از جستجوی موفقیت آمیز پشم طلایی بر عرشه آن سوار می‌شوند، و در واقع آنها گروهی از ستارگانند که بشکل یک کشتی تصور شده، و یکی از صور فلکی بشمار می‌آید و بطلمیوس هیئت شناس یونان این گروه را می‌شناخته و معرفی نموده است، بخشی از این ستارگان همراه با ستارگان قدسوم در بریتانیا طلوع می‌کنند ولی قسمت اعظم آن بقدری جنوبی‌تر است که در هیچ نقطه‌ای از اروپا قابل رؤیت نمی‌باشد. ستارگان کشتی آرگو بقدری گسترده‌اند که در حال حاضر آنرا به سه دسته جداگانه

۴ - یکی از شعرای عرب در این باب گفته،

إذا سهیل لاح کالقنديل جعلته تلی السری دلیلی

رک: به شروح سقط الزند ابوالعلاء المعری ج اول ص ۴۳۳.

مثلا سلیک بن سعد موقعی که خواست سرزمین خود را شرح دهد و موقعیت آنرا به قیس بن مکشوح مرادی بیان کند چنین توصیف کرد: « میان مطلع ستاره سهیل و دست چپ ستاره جوزا که از افق به ستاره سهیل کشیده شده است، درست بالای چادرهای قبیله من بنی‌سعد بن زید بن فاة می‌باشد » رک به تاریخ تمدن اسلام تألیف جرجی زیدان، ترجمه علی جواهر کلام ص ۴۰۶.

۱ - رک به دائرة المعارف اسلامی به زبان عربی ذیل ماده سهیل.

بخش کرده‌اند و این سه بخش عبارتند از صور فلکی لنگر (Carina)،
 عرشه (Puppis) و شراع (Vela) و این ستاره که در درخشندگی ظاهری
 تالی شعرای یمانی است در قسمت لنگر قرار دارد و این ناحیه از پر
 ستاره‌ترین قسمت سفینه می‌باشد که لنگر آن با همین ستاره مشخص
 می‌شود و از زیباترین ستارگان آسمان بشمار می‌آید، و رنگ آن زرد
 و بی‌اندازه نورانی است و بر آورد هایی که نسبت به نورانیت و بعد آن
 تا به زمین شده اختلاف فراوانی وجود دارد، و محتملا نورانیت آن
 لااقل هشتاد هزار برابر خورشید ماست و هنگام طلوع این ستاره در
 خاور میانه در اواخر تابستانست.

یونانیان در کتاب خود به نام اورانیا که در پیرامون اجرام سماوی
 نگاشته، می‌گویند: این ستاره برای مسافران دریاها نور فراوان می‌فرستد
 و یدانان بخت و اقبال می‌آورد، ولی چون در کنار ستاره زحل غروب
 کند نشان آن باشد که در دریا مرگ و میر و خرابی و طوفان پدیدار
 خواهد شد، پیشینیان این ستاره را خدای بخشش و فراوانی می‌دانسته‌اند
 و در مصر قدیم مقام خدای آبها داشته و از این نظر با «سیدون» و
 «نپتون» همانند بوده است، از این روی ستاره شناسان تأییراتی را
 مربوط به دریا و دریا نوردی بدان نسبت کنند.

کاناپوس^۱ که نام یونانی این ستاره است با اساطیر و افسانه‌های
 یونانی ارتباط دارد، چنانکه گفته‌اند: وی پهلوانی بود که یکی از شهرهای
 مصب رود نیل به نام وی خوانده شده است و این قهرمان از مردم شهر

آمیگله و راهنمای کشتی منلاوس بود که پس از سقوط تر و با منلاوس و هلن به مصر می رود و چون جوان زیبایی بوده دختر شاه مصر دل بندو می بندد ولی کاناپوس نسبت به عشق وی بی اعتنایی نشان می دهد و اتفاقاً روزی که از کشتی پیاده شده پای به ساحل می گذارد، ماری او را می گزد و موجب هلاکش می شود، منلاوس و هلن پیکر بیجان او را در جزیره کانوپ به خاک می سپارند، و در روایت دیگری کاناپوس را ناخدای ازیروس خدای مصر معرفی می کنند، و ظاهراً وی ناخدای کشتی آرگونیز بوده که بعد ها کشتی به صورتهای فلکی و ناخدا به صورت سهیل تبدیل می شوند و در بیت زیر ظاهراً به همین مضمون اشارت رفته است:

چو ملاحان سهیل از جانب قطب به دریای جنوب افکنده مرکب

دیوان ادیب الممالک فراهانی ص ۴۸

و در کتاب شمس المعارف الکبری تألیف امام احمد بن علی بویی آمده است که ستاره سهیل در قطب جنوبی طلوع می کند و جز در جزیره العرب ظاهر نشود... و این ستاره کوکبی است سرخ رنگ^۱ که

۱- قاضی تنوخی در باب سرخی این ستاره آنرا به رخسار برافروخته شخص شرمگین تشبیه کرده گوید:

و لاح فی الافق سهیل طالماً كمقلة رمداء اوخذ خجیل

و ابوالعلاء المعری نیز در بیت زیر رنگ سهیل را به رنگ گونه های سرخ محبوب تشبیه کرده است:

و سهیل كوچنة الحب فی اللو... ن و قلب المحب فی الخفقان

و ایضاً در بیت دیگری این ستاره را آغشته بخون نامیده گوید:

ضرجته دمأ سیوف الاعادی فبکت رحمة له الشعریان

رک به شروح سقط الزند ابوالعلاء المعری ج ۱ صفحات ۴۳۳، ۴۳۵.

از میان ستارگان یمنی منفرد بوده و مطلع آن بر سمت چپ قبله باشد و در همهٔ سرزمین های عرب از عراق و شام قابل رؤیت است و در بلاد ارمینیه دیده نشود و ده شب و اندی طول می کشد که در حجاز طلوع کرده و در عراق دیده شود . . . و بعضی گفته اند که سهیل ستارهٔ عرب است و گویند موقعی که سهیل طلوع کند از جریان سیل مطمئن نباید بود^۱ و در بیت زیر سعدی به رابطهٔ سهیل با برف و باران و سیل نظر داشته است که گفته :

ز باریدن برف و باران و سیل به لرزش در افتاد همچون سهیل

بوستان ص ۲۷۵

در اسطوره های عربی نیز نظیر آنچه در افسانه های یونانی آمده در باب سهیل ذکر شده است از جمله صاحب اسان العرب از قول لیث آورده که سهیل در راه یمن عشار (باج بگیر) ستمگری بوده که خداوند او را به کیفر ستمکاریش به صورت ستاره ای مسخ کرده و در دیوان خاقانی شروانی بیتی آمده که در باب اسطورهٔ مزبور تلمیحی دارد :

گر بر شعری یمن یمن مثال تو رسد

مسخ شود سهیل وار از نکند مسخری

(دیوان ص ۳۸۳)

۱- این مطلب ظاهراً با ضرب المثل عربی که می گویند :

« این مجری السیل و مطلع السهیل » همچنین با این عقیدت اعراب که گویند :
اذا طلع سهیل ، برد اللیل ، و خیف السیل ، و کان للاحوار الویل « رابطه دارد .
رک به شروح سقط الزند ابوالعلاء المعری ج اول ص ۴۰۵ و ج چهارم

اعراب در روزگاران قدیم پاره‌ای از ستارگان را بعنوان خدا و یا نماینده آن مورد پرستش قرار می‌دادند و مانند یونانیان معتقد بودند که این خدایان همچون آدمیان در بند آرزو هستند و باهم جنگ و آشتی و زناشوئی و زاد و ولد و مرگ دارند، از این نظر برای آنها اغلب شخصیت انسانی داده. و اتفاقاتی بدانها نسبت داده‌اند، از جمله گفته‌اند که ستاره دبران و ماه هر دو به خواستگاری ستاره ثریا آمدند، ثریا (پروین) به ماه گفت: من از همسری با ستاره دبران امتناع دارم چه که او تھی دست است، دبران که این را شنید شتر خود را بدنبال کشید و اکنون هر جا می‌رود جهاز خود را همراه دارد.^۱ و از جمله تلمیحاتی که در باب زناشوئی ستارگان آمده بیتی است که در هفت پیکر نظامی آمده:

درشکر ریز سوز او بنشست زهره را با سهیل کابین بست
(هفت پیکر ص ۲۳۳)

دیگر اینکه ستاره جدی ستاره نعش را کشت و اکنون دختران وی (بنات نعش) در اطراف نعش جمع شده‌اند و ستاره سهیل به ستاره

۱- در این باره در کتاب شرح العیون فی شرح رساله ابن زیدون ص ۳۸۵ در باب زناشوئی ثریا دختر عبدالله عمر بن ابی ربیعہ مخزومی چنین سروده است:

ایها المنکح الثریا سهیلا عمرک الله کیف یلتقیان
هی شامیه اذا ما استقلت و سهیل اذا استقل یمان

سهیل بن عبدالعزیز از شام به طائف آمده با ثریا دختر عبدالله ازدواج کرده برمی‌گردد و در ابیات فوق ایهام ذیبا و مناسی به نام دو ستاره سهیل و ثریا وجود دارد.

جوza لکد زد، جوza هم او را لکد زده پرت کرد، و ستاره سهیل با شمشیر جوza را ضربت زده دو نیم ساخت و ستاره شعرای یمانی باشعراى شامى همراه بود، شعراى شامى از شعراى یمانى جدا شده از مجرّه گذشت و به شعراى عبور مشهور گشت، اما شعراى یمانى ازدوری شعراى شامى آنقدر گریست که چشمش نایینا گشت و به شعراى نایینا (غمیصاء) معروف شد^۱ و ادیب الممالک در این باب آرد:

غمیصاء در سرشك دیده مغمور عبور از راه دریا جسته مهرب

دیوان فراهانی ص ۴۹

دو ستاره روشن را که خارج صورت کلب الاکبر است حضار و وزن و بعضی محلفین خوانند بواسطه آنکه چون پیش سهیل بر آیند مردم در گمان افتند که یکی از ایشان سهیل است و بر آن سوگند خورند و بعضی محنشین، بواسطه آنکه سوگند به دروغ خورده باشند در حنث افتد^۲ و پیشینیان درباره سهیل به موارد زیر اعتقاد داشته اند:

۱- وضع حمل

از فواید (قطب جنوب) یکی آنکه هر حیوانی که نظر بر آن

۱- رکب به تاریخ تمدن اسلام تألیف جرجی زیدان، ترجمه جواهر کلام ج ۳ ص ۴۸. ایضاً به شمس المعارف الکبری جزء اول ص ۳۰، ایضاً رکب به شرح سقط الزند ابوالعلاء المعری ج اول ص ۴۳۷-۴۳۶، ایضاً به جاهلیت و اسلام تألیف یحیی علامه نوری ص ۲۹۶.

۲- عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات زکریا بن محمد بن محمود المکمونى القزوينى (فارسی) ص ۴۳، ۴۲. ایضاً نفائس الفنون فی عرائس العیون تألیف محمود آملی ج ۳ ص ۴۵۷.

گمارد و بر سهیل ، هنگام وضع حمل ، در حال بار بنهد.^۱

۲ - قوهٔ باه

اگر کسی را شهوت ساقط شده باشد بر نظر کردن بر آن (سهیل) مداومت نماید شهوت او باز آید.^۲

۳ - مداوای زگیل

اگر صاحب ثؤلول (زگیل) به عدد هر ثؤلولی ورقی بستاند از شجر غرب و اشارت به قطب جنوبی و سهیل کند و بگوید که این از جهت قلع تآلیل است چهل و دو بار بگوید پس اوراق در هادن اسفیدوز کوبد و بر تآلیل نهد آن تآلیل جمله محو شود و این مجرب است.^۳

۴ - مالیخولیا

اگر صاحب مالیخولیا در قطب جنوبی و سهیل بسیار نظر کند مالیخولیا از وی برود.

۵ - نشاط انگیز

چنین گویند که سهیل خاصیت عظیم دارد در احداث طرب و سرور

۱ - ۲ رکع به عجایب المخلوقات (مأخذ فوق الذکر) ص ۴۲ .

۲ - عجائب المخلوقات (فارسی) تألیف زکریای قزوینی ص ۴۳ .

از بهر این معنی اهل زنگک که متقارب مدار قطب جنوبی و سهیل اند مخصوصاً اند به زیادتی طرب ، و غم هیچ کرد ایشان نکرد .
چنانکه در تأیید این مطلب که سهیل شادی آفرین است امین احمد رازی در جلد اول هفت اقلیم تحت عنوان بلادالزنج آورده است :
« مردم آن دیار هرگز غمگین نباشند چنانکه شیخ ابوالخیر اظهار بر آن نموده :

بی غم دل کیست تا بر آن مالم دست بی غم دل زنگیان شوریده مست
و حکما سبب فرح آن جماعت را از ظهور کوکب سهیل یافته اند
که هر شب بر آن طلوع می کند .

(ص ۲۷ همان مأخذ)

۶- ناخنه چشم

اگر صاحب ظفره (ناخنه) در قطب جنوبی و سهیل نظر بسیار کند ظفره از چشم او برود و باید که نظر تیز بر او گمارد و انگشت مسبّحه کج نزد چشم برد و بر آن مداومت نماید ، اول آن شب نیز شب سه شنبه باشد و هیچ منقطع نکند ، تا آنکه ظفره زایل شود که آن منقطع شود تا چهل و دو شب و یا چهل و نه شب و باید که نظر به شب کند و طعام نخورد ، پس از زوال آفتاب^۱ و در بیت زیر که خاقانی شروانی سروده است بدین مطلب اشارت دارد :

۱- عجائب المخلوقات (فارسی) تألیف زکریای قزوینی ص ۴۳ .

چشم سهیل و ناخنه ، ناخن آفتاب و نی
کاتش و قند او دهد بانی و باد یا وری
(دیوان خاقانی ص ۳۸۰)

۷ - شتر

چنین گویند که هر شتری که چشم او بر سهیل آید هلاک شود ، یا آنکه بیمار گردد و عاقبت هلاک شود ، و برای گوشت چنین شتری خواصی شمرده اند.^۱

اعراب در کلام مسجوع خود گویند که چون سهیل بر آید مرگ و میر در میان شتر بیچکان افتد^۲ و ابوالعلاء المعری نیز با اعتماد به این عقیده که چون ستاره سهیل طلوع کند و اشتران از دیدن آن بهلاکت افتند و با درمیان آنان شایع شود شتر خود را مخاطب ساخته، گفته است :

« ای اشتر من! آنچه را که در شام می بینی گمان مکن که سهیل تابان است بلکه آن شعله آتش می باشد ».^۳

۸ - اولاد الزنا

قدما را اعتقاد بر این بود که چون اولاد زنا بر سهیل افتد

- ۱- عجائب المخلوقات تألیف زکریای قزوینی ص ۴۳ .
- ۲ - « اذا طلع السهیل کان للحوار الویل »
- ۳ - لاتحسب ابلی سهیلا طالعا بالشام فالمرئی شعله قابس رک به شروح سقط الزند ابوالعلاء المعری ج اول ص ۴۰۵ .

دروقت هلاک شوند ، و یا زنی که بجهت حرامی در رحم دارد چون بر آن
بنگردد سقط جنین کند و این مطلب نخستین بار در دیوان ابوالطیب
متنبی آمده است :

و تنکر موتهم و انا سهیل طلعت بموت اولاد الزناه^۱
خاقانی شروانی و نظامی گنجوی این عقیدت را از متنبی گرفته چنین
گفته اند :

گر مرا دشمن شدند این قوم معذورند زانک

من سهیلیم کامدم بر موت اولاد الزنا

(دیوان خاقانی ص ۱۷)

ولد الزناست حاسد منم آنکه اختر من

ولد الزناکش آمد چو ستاره یمانی

(گنجینه نظامی ص ۱۷۹)

۹- رنگ‌رزی

در کتاب اقیانوس در شرح قاموس فیروزآبادی اعتقاد قدما در باب

سهیل چنین آمده :

« سهیل کوکبی است که بهنگام بر آمدن آن میوجات پخته گردد

و شدت گرما سپری شود ، و چون این ستاره در سرزمین یمن به خوبی

قابل رؤیت است به ستاره یمنی شهرت یافته است ، مترجم می گوید :

آنچه من از مردم یمن شنیده‌ام اینست که میوجاتی از قبیل سیب و دیگر

چیزهایی که بدان رنگ بوده باشند به اذن خدای تعالی بگناه طلوع

این ستاره رنگ پذیرند، تاجاییکه چون بخواهند پوستی را به رنگ سرخ درآوردند، موقع طلوع آن در رنگ نهند و عقیق نیز سرخی خود را از آن گیرد و قدما را اعتقاد بر این بوده که فروغ سهیل در پوست جانوران تأثیر فراوان دارد چنانکه در اییبات زیر بدین خاصیت اشارت رفته است:

تعلیم معلم بکسی ننگ ندارد سیمی که سهیلش نخورد رنگ ندارد

(نیرنگستان هدایت ص ۲۰۲)

سهیلی بر اوج یمن نافته ادم یمن رنگ از او یافته

(هفت پیکر نظامی ص ۱۸)

ای تیر هنر سهیل و برجیس لقا شعری فش و فر قد فر و ناهید صفا

(دیوان خاقانی ص ۶۶۹)

۱۰ - عقیق

با اعتقاد قدما نور سهیل چون بر سنگ بتابد عقیق در دل سنگ خارا پدید آید:

ای یمن تاب سهیلی که به ناموس عقیق

زخم پولاد تو خون در دل خارا دارد

(دیوان ظهیر فاریابی ص ۱۱۲)

۱ - ابونواس حسن بن هانی در شعر خود بجای عقیق یا قوت آورده،

چنین گفته است:

قبیل الصبح من وقت الغداة

بحمر او بصر فاقعات

(دیوان ابونواس ص ۴۱۰)

فلما لاح لئساری سهیل

بدا الیاقوت وانتسبت الیه

شراب خواره چو ز انگور شیره بستند دید

که می عقیق یمن بود در سهیل یمن

(دیوان مختاری غزنوی ص ۴۱۶)

شمع تویی شاهد تو باده تو هم تو سهیلی و عقیق یمن

(دیوان شمس ص ۷۹۰)

دیده ها در طلب لعل یمانی خون شد

یارب آن کوکب رخشان به یمن بازرسان

(دیوان حافظ ص ۲۶۵)

۱۱ - پوست و ادیم

خاقانی شروانی در منشآت خود به تأثیر ستاره سهیل در پوست

اشارت کرده ، گوید :

« چه حجت های شرعی دارم و شهری گواه ، که یار بر آن مجلس

ادیم ساده سهیل پرورد سپرده ام ، امسال به من کیمخت متشنج آبله خور

باز می دهد ، نپذیرم . »

(منشآت ، ص ۱۸۵)

باز گوید :

« اقول یمین الله اعنی الحجر الاسود که صفحات ادیم یمنی

به تربیت دباغت سهیل یمنی چنان محتاج نیست که بشره خلفاء ابوالبشر

به تقویت بلاغت علی بن ابی الیمین »

(منشآت ، ص ۱۰۶)

ایضاً در دیوان آرد :

قطب فلک رکابش هست از کمال رتبت

جرم سهیل آمد چرم از بی دوالش

(دیوان ص ۲۱۰)

سهیل یمن تاب را با ادیم همان شد که بوی مرا بانسیم

(شرفنامه نظامی ص ۴۹۰)

نور ادیمت ز سهیل دل است صورت و جان هر دو طفیل دل است

(مخزن الاسرار نظامی ص ۴۹)

چون سهیل جمال بهرامی از ادیم یمن ستمد خامی

(هفت پیکر نظامی ص ۶۷)

جانها زان گرد تو گردد همی جان ادیم و تو سهیل اندر یمن

(دیوان شمس ص ۷۵۶)

گرچه سیم و زر ز سنگ آید همی در همه سنگی نباشد زر و سیم

بر همه عالم همی تابد سهیل جای انبان می کند جای ادیم

(گلستان سعدی باب ۷ حکایت ۶)

فرض می آری بجا گر طائفی بر سهیلی چون ادیم طائفی

تا سهیلت وا خرد از شر پوست ناشوی چون موزه بی همپای دوست

(مثنوی چاپ نیکلسون ، ص ۵۵۴)

۱۲ - گوشه نشینی

سهیل دردورترین نقطه‌ی بی از آفتاب قرار دارد و چون گوشه نشینان

از آن کناره گرفته است^۱ خاقانی در منشآت آرد :

« چه سهیل و دیگر اجرام نوابت که دور دست افتاده اند از قرب
آفتاب ، باری از سوختن ، آمن السرب اند و منزله بالذات » .
(منشآت ص ۲۶۶)

سهیل گوشه نشینی بود ز دولت تو سماک نیزه گذاری بود ز لشکر او
(دیوان ظهیر قاریابی ص ۶)

۱۳ - یمن

بنا به نوشته ستاره شناسان قدیم چون ستاره سهیل در یمن بخوبی
قابل رؤیت بوده است از این جهت آنرا به یمن نسبت داده سهیل یمنی
گفته اند و در ادب پارسی فراوان به این مطلب اشارت رفته است که ذیلاً
به چند فقره آن اکتفا می شود :

ز سر تا به پایش گل است و سمن به سرو سهی بر سهیل یمن
(شاهنامه فردوسی ج ۱ ص ۱۶۷)

لاله چون مریخ اندر شده لختی به کسوف

گل دو روی چو بر ماه سهیل یمن

(دیوان منوچهری ص ۲)

۱- راجز شاعر عرب در باب انفراد و گوشه گیری این ستاره گوید :

اذا سهیل لاح كالوقود فرداً كشاة البقر المطرود

ایضاً جران العود گفته است :

اراقب لوحساً من سهیل كأنه اذا ما بدأ من آخر الليل يطرف

يعارض عن مجرى النجوم وينتهي كما عارض الشول البعير المؤلف

و ابوالعلاء المعری هم در این باب فرماید :

مستبداً كأنه الفارس المع . . . لم يبدو معارض الفرسان

رک به شروح سقط الزند ابوالعلاء المعری ج اول ص ۴۳۴ .

چون نه شعری نه سهیل است نه مهر
 یمن و شام و خراسان چه کنم
 (دیوان خاقانی ص ۲۳۲)
 چون سهیل از دیار خویشتمش تخت زد در ولایت یمنش
 (هفت پیکر نظامی ص ۵۸)
 سهیل اگر نه ز دیوان او برد خطش
 مثال عزل دهند از ولایت یمنش
 (دیوان ظهیرفاریابی ص ۱۰۲)
 دردلم مهر رخ چون ماهش امروزی مدان
 سالها شد تا همی تابد سهیل اندر یمن
 (دیوان ابن یمن ص ۲۷۸)

۱۴- فروغ و درخشندگی

این ستاره در ادب پارسی به داشتن درخشندگی و صفا و زیبایی معروف است :

از کف شاه نور بود برجبین خود جودش مرا سهیل نمود است برجبین
 (عماره مروزی هفت اقلیم - ص ۶ ج ۲)
 تا بتابش نبود نجم سها همچو سهیل
 تا بخوبی نبود هیچ ستاره چو قمر
 (دیوان فرخی ص ۱۱۷)

رخشنده تر از سهیل و خورشید بوینده تر از عبیر و عنبر
(دیوان ناصر خسرو ص ۱۵۵)

از ارج حق ، یقین تو تابنده چون سهیل
بردیو شرک تیر تو بارنده چون شهاب
(دیوان ابوالفرج رونی ص ۲۰)

آن سهیل است برق هیبت او که تجلیش سکنه طور است
(دیوان ابوالفرج رونی ص ۲۹)

نور آن مه چون سهیل و شهر تبریز آن یمن
این یکی رمزی بود از شاه ما صدرالعلای
(دیوان شمس ص ۹۹)

عدنی بود در در افشانی یعنی بر سهیل نورانی
(هفت بیکر نظامی ص ۶۳)

۱۵ - اضطراب و لرزش

سیارات فروغ آرام و یکنواخت دارند ولی اختران همیشه چشمک می زنند و به نظر می رسد که آنها شعله می کشند و می لرزند و درخشندگی خود را تغییر می دهند بخصوص ستارگان پرفروغی که در افق آسمان جا گرفته اند لرزش بی پایانی دارند ، و چون ستاره سهیل از ستارگان ثابت پرفروغ می باشد که در سمت افق قرار گرفته با لرزشی فراوان دیده می شود و در ایسات زیر بدین خاصیت ستاره اشارت رفته

است :^۱

ز باریدن برف و باران و سیل به لرزش درافتاد همچون سهیل
(بوستان سعدی ص ۲۷۵)

نموده شکل من ازفکرت اضطراب سهیل
گرفته طبع من از نفرت احتراز غراب
(دیوان ابوالفرج رونی ص ۱۹)

۱۶- پاسبان و رقیب

ابن معتنز این ستاره را رقیب همه ستارگان آسمان می‌شمارد :
و قد لاح للساری سهیل کانه علی کل نجم فی السماء رقیب
(دیوان ابن معتنز ص ۷۹)
علاوه بر آنچه گذشت گویندگان ایرانی به دیگر خواص این
ستاره در اشعار خود اشاره کرده‌اند از آن جمله منوچهری دامغانی به بلندی
و ارتفاع آن تمثیل جسته است :

اندر عجم نبود به مردی کسی چو نصر
بگذشتش از سهیل سر برج و کاخ قصر
(دیوان منوچهری ص ۲۱۱)

۱- ابوالعلاء المعری در باب خفقان و اضطراب این ستاره که چون دل
عاشق بیقرار است چنین فرموده :
و سهیل کوجنة الحب فی اللو ... ن و قلب المحب فی الخفقان
و جران العود درباره چشمک زدن آن گفته :
أراقب لوحاً من سهیل کانه اذا ما بدا من آخر اللیل یظرف
رکک به شروح سقط الزند ابوالعلاء ص ۴۳۴ .

و دریت زیرین ابوالفرج نیز به بلندی سهیل اشاره نموده است :

حکم او مالک قلوب و رقاب رأی او افسر سهیل و سهی
 (دیوان ابوالفرج رونی ص ۱۴۶ چاپ مهدوی)

نظامی گنجوی به مورد پرستش بودن این ستاره توجه داشته است :

تا یمن تاب شد سهیل سپهر آن پرستش نه ماه دید و نه مهر
 (هفت بیگر نظامی ص ۹۳)

امین احمد رازی در هفت اقلیم درباره اینکه این ستاره همراه
 با چند ستاره دیگر مورد پرستش مردم چگل بوده می نویسد :

چگل مسکن ارباب حسن و ملاحی بوده . . . و سکنش سهیل
 و جوزا و بنات النعش را به معبودی می پرستیده اند .

(ج ۳ ص ۴۹۴ همان مأخذ)

عبدالرحمن جامی آنرا ستاره پریمنت و مبارک می داند :

یک خلق خوش ز هر که بینی پسند کن
 یمن سهیل شد سند دولت یمن
 (دیوان جامی ص ۸۰)

خجسته باد طلوع تو ای سهیل یمانی
 که روز گشت به اقبال طلعتت سحر من
 (دیوان جامی ص ۶۱۸)

مسعود سعد سلمان درعین اینکه سهیل را دنباله رو و تالی ستاره
 تابناک شعری می داند این دو ستاره را طلایه داران لشکر شب و روز
 می نامد :

طلایه بر سپه روز کرد لشکر شب

ز راست فرقد و شعری ز چپ سهیل یمن

(دیوان مسعود سعد ص ۳۸۸)

نظامی گنجوی در بیت زیرین به رفاقت سهیل و شعری ایهاماً

نظری داشته است :

سهیل از شعر شکرگون بر آورد نفیر از شعری گردون بر آورد

(خسرو و شیرین نظامی ص ۷۷)

اعراب طلوع این ستاره را نشانه‌ی از تبدیل احکام می‌دانند و از این

روی این ضرب‌المثل را ایرادکنند :

« اذا طلع سهیل رفع کیل و وضع کیل »

(رک به اقرب‌الموارد ذیل ماده سهیل)

و نام فارسی این ستاره در فرهنگهای پارسی به دو صورت آگست

(agast) و پرگ ، (parag) ضبط شده تا جایی که می‌دانیم در ادب

پارسی چه در نظم و چه در نثر این نامها بکار نرفته‌اند بلکه این ستاره

به همان نام تازیش در ادب پارسی معروف و مشهور است و اعراب این

ستاره را به نام روبائیل نیز خوانده‌اند .

فهرست مآخذ

- ۱- اقرب الموارد تألیف سعید خوری لبنانی
- ۲- اقبانوس شرح قاموس فیروز آبادی ، اسلامبول مطبعه بحریه ۱۳۰۴ هـ - ق .
- ۳- برهان قاطع تألیف حسین بن خلف تبریزی به تصحیح دکتر محمد معین
- ۴- شرح بوستان سعدی ، دکتر محمد خزائلی
- ۵- تاریخ تمدن اسلام ، تألیف جرجی زیدان ترجمه علی جواهر کلام ، تهران ۱۳۴۵
- ۶- خسرو و شیرین نظامی گنجوی به تصحیح وحید دستگردی تهران ۱۳۱۳
- ۷- دائرة المعارف الاسلامیه تعریب محمد ثابت القندی ، تهران ۱۹۶۶ م
- ۸- دیوان ابونواس الحسن بن هانی به تحقیق احمد عبدالمجید الغزالی بیروت - لبنان ۱۳۷۲ هـ - ق
- ۹- دیوان ادیب الممالک فراهانی به تصحیح وحید دستگردی ، تهران ۱۳۴۵
- ۱۰- دیوان ابوالقـرج رونی به تصحیح پروفیسور چایکین مستشرق و مترجم اول سفارت شوروی در ایران از انتشارات مجله ارمنان سال ۱۳۰۴ ، چاپ محمود مهدوی دامغانی مشهد ۱۳۴۷
- ۱۱- دیوان جامی ویراسته هاشم رضی ، تهران ۱۳۴۱
- ۱۲- دیوان خاقانی شروانی به کوشش حسین نخعی ، تهران ۱۳۳۶
- ۱۳- دیوان شمس تبریزی چاپ امیر کبیر ، تهران ۱۳۴۵
- ۱۴- دیوان ظهیرالدین فاریابی به اهتمام هاشم رضی ، تهران -

- ۱۵- دیوان فرخی سیستانی به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی تهران ۱۳۴۹
 ۱۶- دیوان مختاری غزنوی با اهتمام جلال‌الدین همایی ، تهران ۱۳۴۱
 ۱۷- دیوان مسعود سعد سلمان به تصحیح رشید یاسمی ، تهران ۱۳۳۹
 ۱۸- دیوان منوچهری دامغانی به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی تهران

۱۳۴۷

- ۱۹- شرح العیون فی شرح رساله ابن زیدون تألیف جمال‌الدین ابن نباته
 المصری تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم چاپ قاهره ۱۳۸۳ هـ - ق .
 ۲۰- شاهنامه فردوسی ، متن انتقادی از سلسله آثار ادبی ملل خاور

مسکو ۱۹۶۸ م

- ۲۱- شرح گلستان سعدی دکتر محمد خزائلی ، تهران چاپ اول ۱۳۴۴
 ۲۲- شمس المعارف الکبری تألیف الامام احمد بن علی البونی بیروت-

لبنان ۱۳۰۹ م

- ۲۳- شناخت نجوم تألیف : ای پرلمن ، ترجمه نادر شرمینی ، تهران

۱۳۴۵

- ۲۴- عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات تألیف زکریا بن محمود
 المکمونى القزوينى نسخه فارسی به تصحیح و مقابله نصرالله سبحی تهران
 ۲۵- فرهنگ اساطیر یونان و رم اثر پیر گریمال ترجمه دکتر احمد

بهمنش ، تهران ۱۳۳۹

۲۶- لسان العرب

۲۷- لغت نامه دهخدا تألیف علی‌اکبر دهخدا تهران

- ۲۸- مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین محمد رومی چاپ رینولد نیکلسون

چاپ مؤسسه علمی

۲۹- مجمع البحرین

۳۰- مروج الذهب و معادن الجواهر ، تألیف ابوالحسن علی بن الحسین

بن علی المسعودی به تصحیح یوسف داغر ، بیروت چاپ اول ۱۳۸۵ م

۳۱- معجم البلدان ، تألیف شهاب‌الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله -

المحمودی البغدادی ، بیروت ۱۳۸۸ هـ - ق

۳۲ - منشآت خاقانی شروانی به تصحیح و تحشیه دکتر محمد روشن

تهران ۱۳۴۹

۳۳ - نجوم تألیف پاتریک مور ، ترجمه مسعود نعمتی قطع جیبی تهران

۳۴ - نفائس الفنون فی عرائس العیون تألیف شمس الدین محمد بن محمود

آملی ، تهران ۱۳۷۷ هـ - ق

۳۵ - نیرنگستان نوشته صادق هدایت ، تهران ۱۳۴۲

۳۶ - هفت اقلیم تألیف امین احمد رازی ، ۱۰۱۰ هـ با تصحیح و تعلیق

شادروان جواد فاضل

۳۷ - هفت پیکر نظامی گنجوی به تصحیح و شرح وحید دستگردی ،

تهران ۱۳۱۳